

# توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ مه ۲۰۱۶

شماره ۱۱۸

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

**بیانیه حزب کارایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه  
فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد  
کارگران سراسر جهان**



\*\*\*

**چاره کارگر وحدت و تشکیلات است**

درمورد ضرورت اتحادیه مستقل کارگری

\*\*\*

**به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر**

**یادی از ابولقاسم لاهوتی**

\*\*\*

**گشت "نامحسوس" ارگانی برای سرکوب و ارباب زنان**



\*\*\*

**قاتل واقعی "ستایش" ها جمهوری اسلامی است!**



\*\*\*

**اقدام ارتجاعی محمود عباس علیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین**

\*\*\*

**برنی سندرز و انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا**

\*\*\*

**به مناسبت سی و دومین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق توفیق ادیب**

این سمبل مقاومت که به تاریخ جاودانه زحمتکشان انقلابی ایران پیوست

\*\*\*

**گشت و گذاری در فیسبوک - پاسخ به چند سؤال**

**بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه**

## فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان

اول ماه مه، روز بین المللی اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان فرا میرسد. طبقه کارگر در سراسر جهان قریب به ۱۲۷ سال است که این روز را بمناسبت تظاهرات عظیمی که کارگران شیکاگو در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ برپا داشتند، گرامی میدارند. تظاهرات کارگران شیکاگو آن روز توسط پلیس سرمایه به خاک و خون کشیده شده ولی یاد این روز از خاطره ها محو نگشت و اول ماه مه جلوه ای از همبستگی جهانی پرولتاریا در سراسر جهان گردید. در این مدت سرمایه داری جهانی کوشش بسیار کرد تا این روز را از میان بردارد، زیرا هراس سرمایه داری از اتحاد و همبستگی و تشکل پرولتاریاست. آنجا که این دسیسه با مقاومت کارگران روبرو شد، بر این روز، روز کار نام نهاد و با این عمل وحشت خود را از نام کارگر عیان ساخت. در این روز کارگران همه کشورها سوای رنگ، ملیت و مذهب فرار رسیدن زندگی آگاهانه خویش را در پیکار علیه بیکاری، گرسنگی، استثمار و بینوائی جشن می گیرند و در این پیکار مشترک دو جهان در برابر هم صف آرایی میکنند. جهان سرمایه و جهان کار، جهان استثمار و بردگی، جهان برابری و برادری. خواست همه کارگران جهان محو و نابودی استثمار و بنا نهادن جهانی بری از جنگ و فاشیسم و راسیسم، جهانی بری از فقر و فحشا و همه آن مظاهر وجودی نظام انگلی سرمایه داری است.

### رفقای کارگر!

طبقه کارگر در عین اینکه ثروت آفرین و نیروی محرک جامعه است، پیشقراول و موتور انقلاب نیز بشمار می رود. بدون حضور طبقه کارگر در جنبش های دموکراتیک و آزادیبخش و بدون کسب رهبری انقلاب توسط این طبقه، هیچ انقلابی به پیروزی نهای نخواهد رسید و آزادی بشریت را که در گرو سوسیالیسم است، به ارمغان نخواهد آورد. نمونه انقلاب بهمن ۵۷ در برابر ماست. این انقلاب مدیون مبارزات کارگران صنایع نفت بود. بدون حضور نفتگران قهرمان ایران که شیرهای نفت را بستند و در صفوف قیام گام گذاردند، پیروزی ممکن نمی بود. اما از آنجا که کارگران فاقد رهبری کمونیستی بودند نتوانستند مهر خود را بر انقلاب بکوبند. از همین رو علیرغم پیکار قهرمانانه و تعیین کننده شان، پس از سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مجدداً به قعر جامعه پرتاب شدند تا خود را برای خیزی دیگر آماده نمایند.

اکنون در شرایطی به استقبال اول ماه مه میرویم که بحران سرمایه داری امپریالیستی کولاک می کند و این تازه اول کار است. بی خانمانی و تاراندن میلیونها انسان از سرزمینشان، گرسنگی دادن و ایجاد فقر در عرصه جهان آنهم به صورت آگاهانه یک جنایت علیه بشریت است. بحرانی که دامن اقتصاد سرمایه داری را گرفته است، نتیجه اتفاق نیست، نتیجه اشتباه این یا آن فرد نیست، و یا آنطور که تبلیغ می کنند تا مردم را شستشوی مغزی دهند، ناشی از حرص و آز افراد جداگانه سرمایه داری نیست. این بیماری جذام سامانه سرمایه داری است که بر اساس کسب سود حد اکثر بنا شده است و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مقدس می داند. در حالیکه کارخانه ها از ماشینهای سواری و حمل و نقل مملو گشته است و ثروت روی ثروت خوابیده است مردم توانائی خرید این کالاها را ندارند و باید گرسنگی بکشند. در حالیکه صدها هزار خانه مسکونی خالی در اختیار بانکها و بیمه هاست مردم در زیر چادر زندگی می کنند. تناقض سامانه سرمایه داری در همین مثال ساده عرضه می شود. در یک طرف قطب ثروت و در طرف دیگر قطب فقر نشسته است. در حالیکه ثروت وجود دارد، مردم از فقر جان میدهند. مرگ محصول کمبود کالا و ثروت نیست محصول توزیع غیر عادلانه و تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. اکنون که ثروت ۶۲ نفر از سرمایه داران جهان برابر است با دارایی نیمی از اهالی محروم جهان باز هم بورژوازی بیشرمانه بر طبل ریاضت اقتصادی و کاهش دستمزد می کوبد و چنانکه در ماهیت اوست میکوشد نتایج حاصل از بحران اقتصادی را بر دوش طبقه کارگر بگذارد. تظاهرات متعدد با شکوه و گسترده بیش از یک میلیون نفر در فرانسه در هفته های اخیر و مقابله با تعرض بورژوازی امپریالیستی به حقوق آنها نشانه آنست که مبارزه طبقاتی نه تنها در شکل اقتصادی بلکه در اشکال سیاسی آن نیز شدت مییابد و دامنه و سیعتری میگیرد. اعتراضات کارگری در سراسر اروپا و در سایر قاره ها در حال گسترش است. راه درمان و پایان دادن به این فجایع که موجب جنایت و جنگ است، راه پایان دادن به این وبای سرمایه داری که همه قاره آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا را فرا گرفته است سرنگونی نظام سرمایه داری است. پرویرانه این نظام ضد بشری باید نظام انسانی سوسیالیسم مستقر شود که با اشتراکی کردن مالکیت بر وسایل تولید یک بار برای همیشه با سیاست اقتصادی هماهنگ و برنامه ریزی شده از وقوع این همه ددمنشی، فلاکت و فقر جلو گیرد. تنها طبقه کارگر با رهبری حزب مارکسیست لنینیست و استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست که می تواند به این وضع اسفناک پایان دهد.

### رفقای کارگر!

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می رویم که در ایران کابوس استبداد و فاشیسم مذهبی همچنان مسلط است. طبقه کارگر از کلیه حقوق اجتماعی خویش محروم است، قانون کار، بیمه اجتماعی، حق تجمع در اتحادیه های کارگری فقط کلماتی بر روی کاغذ است. گرانی، فقر و بیکاری در ایران بیداد میکند و شورای عالی کار، حداقل دستمزد برای سال ۹۵ را ۸۱۲ هزار و ۱۶۶ تومان تعیین

کرده است و این به معنی تشدید فشار بر زحمتکشان و شیرخواران را کشیدن است. از طرفی رژیم جمهوری اسلامی در سال گذشته به سیاست زندان، شکنجه، اعدام و سرکوب دگراندیشان بویژه فعالین کارگری ادامه داد و میهنمان در فقر و گران و رشوه و فساد و زدنی های کلان پیشروی داشته است. نمونه بابک زنجانیها قطره ای در دریاست و سرخ همه این زدنیهای کلان به سران درجه اول نظام مافیایی حاکم وصل است و جز این نیست.

### رفقای کارگر!

فریب تبلیغات ننگین جمهوری اسلامی و مداحان نولیبرالیسم او را نخوریم. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تحت رهبری سید علی خامنه ای و باهمدستی حسن روحانی و هاشمی رفسنجانی برای حفظ نظام ننگینش از موضع ضعف و خیانت با کشورهای ۵ + ۱ در وین به نتیجه رسید. رژیم جمهوری اسلامی این تسلیم زبونانه را یک پیروزی بزرگ جلوه داد در حالی که اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی ایران به کمتر از ۳,۶۷ درصد کاهش یافت، تعداد سانتر فیوزها از ۱۹۰۰۰ به ۵۰۶۰ تقلیل یافت، تعطیل شدن آب سنگین اراک و تاسیسات فردو و با نظارت ۲۵ ساله در قالب قرارداد پروتکل الحاقی بر ایران نیز تحمیل گردید. کل خسارت مالی ایران حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد گردید.....چه وقیحانه است پذیرش یک سیاست نواستعماری و خیانت به منافع ملی مردم را پیروزی و تضمینی برای صلح جلوه دادن!

و عده سرمایه گذاری خارجی در ایران و امتیاز دادن به کلان سرمایه داران بین المللی در قالب نولیبرالیسم جز وخیمتر کردن وضعیت معیشتی مردم بویژه کارگران و مزدبگیران زحمتکش ثمری نخواهد داشت. رونق اقتصادی و رفاه نسبی محصول سیاست درهای باز و نولیبرالیسم نیست و نخواهد بود. رژیم سرمایه داری حاکم برای حفظ قدرت خویش هر خیانت و زد و بند بیشترمانه با جهانخواران بین المللی را با یک آیه و در پوشش مصلحت الهی توجیه میکند تا چند صباحی بر عمر نکبتبارش بیافزاید.

### رفقای کارگر!

آنچه امسال باید در روز اول ماه مه در ایران برجسته گردد مربوط است به مبارزه برای تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری، مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، مبارزه برای اضافه دستمزد و طرح حداقل دستمزد سه و نیم میلیون تومان، مبارزه متحد برای تضمین امنیت شغلی که عامل تضمین امنیت و وحدت و تشکیلات خود کارگران است. مبارزه برای بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار خود، مبارزه علیه سیاست اخراج سازی کارگران، مبارزه علیه خصوصی سازی صنایع و واحد های تولیدی، مبارزه در زیر شعار آزادی بی قید و شرط همه کارگران و سایر مخالفین سیاسی از زندان.

کارگران ایران باید هشیار باشند و دسیسه های رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را که میکوشد بین کارگران افغانی و ایرانی تفرقه انداخته و علل بیکاری را به گردن آنها بیاندازد، افشا سازند. این نظام سرمایه داری است که بیکاری می آفریند. کارگران ایرانی و افغانی باید با روحیه همبستگی و رفیقانه در سنگری واحد علیه دشمن مشترک و برای حقوقی برابر به رزمند و تنها در این صورت است که می توانند به حقوق حقه خود دست یابند.

**حزب کار ایران (توفان)** به کارگران قهرمان ایران و جهان، روز جهانی کارگر را شاد باش میگوید و ایقان دارد که پیروزی اردوی کار بر سرمایه تنها از طریق وحدت و تشکیلات و رهبری حزب سیاسی و تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی و راهی که لنینیسم نشان میدهد و پیکار جسورانه و شفاف علیه رویزونیسم، انحرافات آنارکوسندیکالیستی، اکونومیستی، ترنسکیستی و کائوتسکیستی و... میسر خواهد گشت. سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت است و جز این راهی نیست.

فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان!  
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست کارگران و زحمتکشان ایران!  
دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!  
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

### حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ۱۳۹۵ مه ۲۰۱۶

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!**

## چاره کارگر وحدت و تشکیلات است

### پیرامون ضرورت تشکل مستقل کارگری



آنچه را با کارگر سرمایه داری می کند  
با کیبوتر پنجه باز شکاری می کند  
می برد از دسترنجش گنج اگر سرمایه دار  
بهر قتلش از چه دیگر پافشاری می کند  
" فرخی یزدی "

در شرایط کنونی طرح تشکیل اتحادیه مستقل کارگری مبرمترین و محوری ترین شعار جنبش کارگری ایران است. تنها سلاح طبقه کارگر در نبرد طبقاتی برای کسب مطالبات دمکراتیک و صنفی، تشکیلات واقعی و سراسری مستقل کارگری است. کارگر تنها و بدون تشکیلات در جامعه سرمایه داری مثل بره‌ها شده در چنگال گرگهای درنده است.

طبیعی است که طبقه سرمایه دار ایران که قدرت سیاسی را در دست دارد از هرگونه تشکل دشمنان طبقاتی خود و اساساً هرگونه تشکل مردمی که قدرت او را در هر عرصه به چالش بکشد و محدود و یا خدشه دار کند مخالف است و به شدت با آن مقابله می کند. سرمایه داران برای افزایش هر چه بیشتر نرخ سود باید درجه استثمار و بی حقوقی طبقه کارگر را افزایش دهند و برای این منظور باید همه امکانات تدافعی طبقه کارگر را از او سلب کنند؛ که مهمترین این امکانات تشکیلات است.

ضدیت جمهوری اسلامی با تشکیلات واقعی کارگری و سایر تشکلات مردمی نظیر کانون نویسندگان و انجمن صنفی معلمان یا احزاب و سازمانهای سیاسی مدافع منافع کارگران و زحمتکشان به هیچوجه به مفهوم ضدیت با هر گونه تشکلی نیست. جمهوری اسلامی با اتحادیه ها و تشکیلات صنفی و سیاسی کارفرما ها و سرمایه داران نظیر اتاق بازرگانی و اتحادیه پلافروشان و حزب مؤتلفه اسلامی (سرمایه داران تجاری) نه تنها مخالفتی ندارد بلکه همه گونه کمک و یاری هم به آنها می کند.

جمهوری اسلامی با سازماندهی انجمن های اسلامی و نماز خانه ها و شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر، بسیج کارگری، حراست کارخانه ها، گماردن پاسداران و ماموران وزارت اطلاعات به عنوان مدیران مراکز صنعتی و تولیدی و خدماتی و نسب دوربین های مدار بسته و دستگاههای استراق سمع و کنترل تلفنها و اینترنت در محیط کار و ترفندهای نظیر در تمام طول حیات ننگین خود تلاش کرده است با گسترش جو ریاکاری و ظاهر سازی و دروغ و خبرچینی و خرافات و فردگرایی و تصویب عناصر آگاه و محبوب و مؤثر و ایجاد جو تهدید و رعب و وحشت و نگرانی از اخراج و زندان و شکنجه و ترور و حتی تهدید اعضاء خانواده و بستگان، از آگاهی و اتحاد کارگران و متشکل شدن آنها جلوگیری کند.

جمهوری اسلامی از هیچ دشمنی به اندازه کارگران و زحمتکشان متحد و متشکل هراس ندارد. آنها در هراس از مردم و سرنگون شدن رژیم منحوسشان توسط انقلاب کارگران و زحمتکشان وپا برهنه ها حاضر شدند در غارت و چپاول ثروت ملی ایران با امپریالیستها و صهیونیستها شریک شوند و هر گونه شرایط خفت بار آنها را بپذیرند. البته اگر پذیرش یوغ نوکری و سرسپردگی امپریالیستها، حاکمیت شاه را توانست حفظ کند، جمهوری اسلامی را هم حفظ خواهد کرد.

سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی رژیم که تماماً در راستای منافع بورژوازی کلان تجاری و بورژوازی بروکرات و بورژوازی مالی و صاحبان مستغلات و زمین خواران و مغایر منافع ملی و اکثریت مطلق مردم به خصوص کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و حتی بورژوازی صنعتی و کشاورزی داخلی است؛ از طرفی پایه و اساس بر خصوصی سازی ثروتهای عمومی و حذف یارانه ها و رها سازی ویا جهانی سازی قیمتها و حذف تعرفه های گمرکی است و از طرف دیگر بر تغییر ارتجاعی قوانین به خصوص قوانین کار در جهت سیاستهای عمومی نئولیبرالیستی و حفظ امنیت سرمایه، کاهش نیروی کار توأم با افزایش فشار کار و پائین نگاه داشتن سطح دستمزدها نسبت به افزایش تورم و کاهش قدرت خرید حقوق بگیران و حذف خدمات عمومی و دولتی در همه عرصه ها حتی آموزش و بهداشت و درمان. محصول چنین سیاست اقتصادی بطور عمومی گسترش شکاف طبقاتی در جامعه، ورشکستگی تولیدات صنعتی و کشاورزی، گسترش بیکاری، فقر، طلاق، دزدی، قاچاق، اعتیاد، فحشا، روانپریشی، جنحه و جنایت و سایر معضلات اجتماعی است؛ و در رابطه مشخص با طبقه کارگر نابودی کامل امنیت شغلی و کاهش دائمی سطح زندگی و افزایش سطح آسیب پذیری اجتماعی است. برای برون رفت از چنین وضعیت دهشتناکی راهی جز وحدت و تشکیلات نیست.

## به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر

یادی از ابوالقاسم لاهوتی



ابو القاسم لاهوتی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۶) شاعر انقلابی و کمونیست ایران مانند بسیاری از روشنفکران و شعرای انقلابی از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر شوروی به وجد آمده بود و از آن و ساختمان سوسیالیسم با دل و جان دفاع کرد.

لاهوتی سرود تاریخی "انترناسیونال" مهمترین سرود جنبش کمونیستی را به فارسی آهنگین برگرداند. او را می‌توان از سلاله شاعران طراز نوین قرن بیستم دانست، در کنار مایاکوفسکی، ناظم حکمت، برتولت برشت، لویی آراگون، پابلو نرودا، یانینس ریتسوس و..... لاهوتی آگاهی طبقاتی را به زبانی ساده برای کارگران تشریح میکرد:

من از عائله رنجبرم  
زاده‌ی رنجم و پرورده‌ی دست زحمت  
نسلم از کارگران  
حرف من اینکه: چرا کوشش و زحمت از ماست  
حاصلش از دگران؟  
این جهان یکسره از فعله و دهقان برپاست  
نه که از مفت‌خوران!

در نگرش طبقاتی لاهوتی، "دین و قانون و وطن آلت اشراف بُود". او در شعر خود تاکتیک مبارزه طبقاتی را با مهارتی کم نظیر به شعار بدل می‌کند:

چیست قانون کنونی، خیرت هست از آن؟  
حکم محکومی ما!  
بهر آزاد شدن، در همهی روی زمین  
از چنین ظلم و شفا  
چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است!

لاهوتی تنها اهل سخنوری نبود، بلکه مرد پیکار و عمل نیز بود. یادش گرامی باد!

\*\*\*

## گشت "نامحسوس" ارگانی برای سرکوب و ارباب زنان

حیات ننگین سی و هفت ساله حکومت جمهوری اسلامی با سیاست ارباب و سرکوب مردم ایران بویژه زنان میهن ما پیوند ناگسستنی دارد. زنان مبارز ایران که در صف مقدم نبرد علیه سیستم آپارتاید سرمایه داری اسلامی قرار دارند، فتوای ارتجاعی و عربده کشیهای آیت الله ها و امام جمعه های ریز و درشت را علیه "بی حجابی و بد حجابی" بر نتابیده و در اشکال مختلف درمقابل حاکمیت کپک زده جمهوری اسلامی صف آرایی کرده اند. شلاق و توهین و زندان و شکنجه دیگر اثر ... ندارد و توسل به اسید پاشیدن بر سر و روی زنان نیز نتوانسته اراده زنان ایران برای تساوی حقوق زن و مرد را درهم شکنند. رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی باز هم با اعلام آغاز فعالیت "گشت نامحسوس" هفت هزار اوباش مفتخور در تهران می خواهد قدر قدرتی خود را به رخ زنان "بد حجاب" بکشد و بخیال خود ناموس و امنیت مردم را به گروگان گیرد. این اقدام ارتجاعی و سرکوبگرانه نه از موضع قدرت بل از سر استیصال و ضعف و درماندگی است. رژیم جمهوری اسلامی که خود مسبب اصلی همه ناهنجاریهای اجتماعی از رشد و گسترش فحشا گرفته تا مواد مخدر است، نمی تواند مدعی دفاع از امنیت زنان باشد. چنین برخوردهای خشن و ضد بشری زنجیره ای، همانند قتل های زنجیره ای و ترور و ناامنی و ایجاد فضای ترس و ارباب است که حاصلی جز هرج و مرج و ناآرامی و کینه و نفرت بیشتر نسبت به نظام زن ستیز و متحجر اسلامی ندارد.

حسین ساجدی‌نیا، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، روز دوشنبه (۳۰ فروردین ماه) اعلام کرد که این "نیروهای نامحسوس" به‌شبهه‌ی "پیامکی" فعالیت خواهند داشت. او گفت: «ماموران نامحسوس گشت امنیت اخلاقی بلافاصله با مشاهده موارد تخلف، پلاک خودرو را با سیستم پیامکی به ماموران پلیس اطلاع داده و این مرکز بلافاصله با فرد خاطی تماس گرفته و به وی اعلام می‌کنند که در چه روزی به پلیس مراجعه کند.»

رژیم جمهوری اسلامی که جان مردم را به لب رسانده است به‌دنبال "جاسوس‌پروری" است و مردم را علیه یکدیگر می‌شوراند. رژیم با توسل به "گشت نامحسوس"، عملاً به ترویج "بی‌اعتمادی" و فضای جاسوسی و خبر چینی که یاد آور دهه سیاه شصت است و به فرمان خمینی اجرا گردید، دامن می‌زند تا با بذر بدبینی و ترس چند صباحی به حکومت منفورش ادامه دهد.

بهمن کشاورز، حقوق‌دان، در یادداشتی که در روزنامه‌ی "شرق" منتشر کرد، تاکید کرد که در قانون آیین دادرسی کیفری کشور چیزی به اسم "پلیس نامحسوس" وجود ندارد و این افراد نمی‌توانند "ضابط قانون" محسوب شوند. این حقوق‌دان در این یادداشت تاکید کرد: «مقام قضائی نیز که معمولاً بازپرس است، باید پس از احراز وجود دلیل کافی، فرد موردنظر را احضار کند و این احضار در صورتی که بدون وجود دلیل کافی باشد، تخلف مقام قضائی محسوب خواهد شد.»

جمهوری اسلامی به رغم به‌کارگیری تمامی ابزارهای لازم و صرف بودجه‌ی کلان، بیش از سه دهه است که با مشکل اجرایی کردن حجاب کامل اسلامی روبرو است و هنوز نیز به واسطه نافرمانی مدنی و مقاومت شجاعانه زنان نتوانسته هدف خود را عملی سازد و با شکست روبرو شده است. "گشت نامحسوس" و جاسوسان هفت هزار نفری رژیم جمهوری اسلامی اینبار نیز همانند سالهای گذشته با شکست روبرو خواهد شد و جز این نیز نخواهد شد. خوب است در زیر به بودجه فرهنگی، بخوانید بودجه سرکوب مردم و حیف میل های ثروت جامعه که باید صرف بهبود زندگی فرهنگی و آموزشی و آسایش مردم گردد، در حلقوم چه دیو صفتانی ریخته میشود، توجه کنیم. فرجام چنین رژیم قرون وسطایی و ضد انسانی جز مرگ نخواهد بود. نهادها و افراد دریافت‌کننده‌ی بودجه‌ی بیش از هزار میلیارد تومانی فرهنگی در "جدول شماره ۱۷" پیوست لایحه بودجه ۹۵، این علاوه بر بودجه صداوسیما، ستاد امریه معروف، بسیج و به شرح زیر است:

- شورای عالی حوزه علمیه قم بیش از ۳۵۱ میلیارد تومان  
- شورای عالی برنامه‌ریزی حوزه علمیه خراسان ۸۱/۵ میلیارد تومان  
- نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها بیش از ۱۰۵ میلیارد تومان  
- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم بیش از ۱۰۲ میلیارد تومان  
- مرکز خدمات حوزه علمیه قم بیش از ۴۰۲ میلیارد تومان  
- جامعه‌المصطفی ۲۵۶ میلیارد تومان  
- مجمع جهانی اهل بیت ۳۸/۵ میلیارد تومان  
- شورای سیاست‌گذاری حوزه علمیه خاوران نزدیک به ۲۰۳ میلیارد تومان  
- شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه بیش از ۳۸ میلیارد تومان  
- مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۴ میلیارد تومان  
- مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۶/۵ میلیارد تومان  
و برخی از روسای نام‌آشنای شماری دیگر از مراکز دریافت‌کننده‌ی بودجه‌ی فرهنگی در جدول شماره ۱۷  
- محمود هاشمی شاهرودی برای "دانشگاه عدالت" (۴/۵) میلیارد تومان  
- غلام‌علی حداد عادل برای "بنیاد سعدی" ۷/۱ میلیارد تومان  
- محمدتقی مصباح یزدی برای "مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی" (۲۸) میلیارد تومان  
- عبدالله جوادی آملی برای "مؤسسه اسراء" (بیش از ۱۱) میلیارد تومان  
- عفر سبحانی برای "مؤسسه امام صادق" (بیش از ۴) میلیارد تومان  
- جوادی آملی، سبحانی و مصباح یزدی برای مرکزی دیگر به نام "مجمع عالی حکمت اسلامی" نیز بودجه‌ای حدود ۲/۵ میلیارد تومان دریافت می‌کند.  
- محمدرضا مدرسی‌یزدی (عضو شورای نگهبان) برای "مؤسسه پرتو تقنین" ۱/۹ میلیارد تومان  
- حجت‌الاسلام محمد نقدی برای مؤسسه "ترجمان وحی". بیش از ۱/۳ میلیارد تومان  
- وحید جلیلی (برادر سعید جلیلی) برای "جشنواره عمار" ۴/۵ میلیارد تومان  
- سردار علی‌اکبر مداحی برای "هیأت رزمندگان" بیش از یک میلیارد تومان  
- حجت‌الاسلام نواب معاون سیاسی "جامعه روحانیت مبارز" برای "دانشگاه ادیان و مذاهب" بیش از ۴ میلیارد تومان  
- حجت‌الاسلام رضا مختاری برای "مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه" بیش از ۳۰۰ میلیون تومان  
- حجت‌الاسلام حمید روحانی برای "بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانش‌نامه انقلاب اسلامی" نزدیک ۳/۵ میلیارد تومان  
- حجت‌الاسلام محسن قرآنتی برای "ستاد اقامه نماز جمعه" (۴۴) میلیارد تومان و "بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود" بیش از یک میلیارد تومان

## قاتل واقعی "ستایش" ها جمهوری اسلامی است!

ماجرای هولناک اخیر در ورامین و تجاوز به "ستایش" قریبی دختر بچه شش ساله افغانی و سپس سوزاندن او در اسید توسط یک نوجوان ۱۶ ساله ایرانی بحثهای اجتماعی و سیاسی داغی را در جامعه و در رسانه های مجازی دامن زده است. فاجعه ای تکان دهنده که وجدان هر انسان شرافتمندی را معذب میکند. این واقعه اسفبار با توجه به مهاجر بودن قربانی، نمی تواند از برداشتهای نژادپرستانه و مذهبی بری باشد.

گرچه همواره شاهدیم بذر تفرقه و کینه توزی و نژادپرستی در زمین خشک و لم یزرع که محصولش علف هرز است، افشاندن می گردد تا بدین طریق با عرضه محصولاتش در بازار مکاره به "مناخ" سودمند آدم خور شود و غیر مستقیم "نژادپرستی" در اذهان بخش هایی از لایه های پائین جامعه ای باشد که قربانیان سیاست نفاق افکنانه نظامات ستمگرانه و استبدادی اند! نباید از مناسبات ضد انسانی سرمایه داری غالب در جامعه که بستر مساعدی جهت رشد ناهنجاری های اجتماعی چون جنون جنسی که موجب تجاوز به کودکان کم سن و سالند، غافل بود و آنرا یکی از عوامل اصلی این قبیل فجایع دهشتناک و ویرانگر ندانست! باید توجه داشت که در قتل دهشتناک دختر بچه شش ساله افغانی، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را باید بعنوان مسبب اصلی بدار آویخت و نه نوجوان شانزده ساله را که خود قربانی این نظام بیمار و جنایتکار است. نظامی که ؛ به کودکان و بچه های افغانی شناسنامه نمی دهد. حق تحصیل را بر آنان حرام و ممنوع اعلام نموده است! نظامی که ؛ انواع بلایا و ستم را علیه خانواده این کودکان روا می دارد و مجرم می شمرد! نظامی که ؛ وحشیانه بصورت دختران خودش (ایرانی) اسید می پاشد و از دستگیری عاملان این جنایت طفره می رود! نظامی که ؛ بر سر هر میدان و گذرگاه چوبه های دار برپا می دارد مجرمانی را که از فرط بی چیزی مرتکب آفتابه دزدی می شوند، در معابر عمومی چون سعودی های قرون وسطائی شلاق می زنند! نظامی که ؛ زنان و دختران خویش را سنگسار و زنده بگور می کند! این نظام زالو صفت و خون آشام را باید بدار کشید! نظام ضد انسانی که جامعه ایران را آلوده و مردمان خویش را از همکاری و همیاری با مردمان تحت ستم و آواره افغان با اتهامات ناجوانمردانه دروغین ، باز می دارد و آنانرا به دشمن یکدیگر بدل ساخته است!

آنچه مهم و قابل تعمق است احساس رابطه انسانی مفقود شده ای است که توسط رژیم جمهوری اسلامی نزدیک به ۴ دهه علیه افغان ها بشدت تبلیغ و ترویج می گردد! راستی باید از چه مرجعی خواستار مجازات "قاتل" باشیم؟ از سرکرده قاتلان که پرورش دهنده قاتل "ستایش" است؟ از عامل و بانی اصلی مروجین عداوت و کینه توزی؟ از "معلم" و "مدبر" ترویج تخم نفرت و حقارت علیه افغان ها از دستار بندان بی شرم و آدمکشی که وقیحانه و آشکارا در مجالس و منابر... مبلغ افغان ستیزی رذیلانه هستند و با نصب تابلو در اماکن ورزشی مبنی بر "ورود افغانی ممنوع" فاشیست مآبانه و رسمی ملتی را تحقیر می کند و یا رسماً افغان های زحمتکش را عامل اصلی بیکاری کارگران ایران معرفی می کنند...؟!!

برهمگان روشن است ؛ فقر و احتیاج و استثمار، مادر اصلی تمام مفاسد اجتماعی و انواع انحرافات اخلاقی و زشتیهای اجتماعی ... در جوامع بشری است. باید با ریشه ها مبارزه کرد، نه با شاخه ها. بگیریم که شاخه را شکستی، با ریشه چه می کنی؟! افغان ها در ایران همواره قربانی سیاست های نژادپرستانه بوده و بدترین رفتارهای ناشایست و غیر انسانی را علیه شان روا میدارند. در حالی که شاهد نمونه هایی از کج رفتاری و حتی تجاوز به عنف، تا سرحد قتل و تجاوز به کودکان و دختران ایرانی توسط برخی افراد از بین مهاجرین نیز در ایران بوده ایم ولی صحیح نیست که بزهداری فردی را به جمع میلیونی تعمیم داد و از کاه کوه ساخت تا بر سر سه میلیون افغانی آوار کرد ؛ این سیاستی ناشایست و ارتجاعی است که باید با آن بشدت مبارزه کرد. این سیاست زشت و پلید و ضد انسانی جمهوری اسلامی است، که بدین ترتیب با پاشاندن بذر کینه و دشمنی میان شهروندان جامعه از اتحاد و اتفاق آنان جلوگیری تا بر طول عمر نظام نکبتبارش بیافزاید!

ریشه تمامی این ناهنجاریهای اجتماعی سیستم استثمار و ظالمانه حاکم است که باید توسط عموم مردم متحدانه در هم شکسته شود. یکی چون "فرخنده" در افغانستان و دیگری چون "ستایش" در ایران، هردو در آتش بی رحمانه و سنگدلانه سوختند و قربانی تعصبات نژادی و مذهبی گشتند! از مردم حاشیه نشین و فاقد شغل و مسکن و امنیت و احترام و حداقل حقوق انسانی در جامعه چه انتظاری جز آنچه تا کنون رخ داده است میرود. به دار آویختن یک نوجوان شانزده ساله و اجرای حکم ضد بشری قصاص راه حل و پاسخی به این قبیل مسائل اجتماعی و ناهنجاریها نبوده و نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلام در خلال ۳۷ حکومتش و توسل به این شیوه های ضد انسانی نه تنها موجب کاهش قتل و انحرافات اجتماعی نگردیده است بلکه هر روز بر ابعاد اینگونه فجایع افزوده میشود و جامعه را به پرتگاه سقوط اخلاقی سوق داده است. راه درمان این بیماری اجتماعی برانداختن این نظام بیمار و ضد انسانی است

**زنده باد همبستگی کارگران و زحمتکشان ایران با کارگران و زحمتکشان افغانستان!**

## اقدام ارتجاعی محمود عباس علیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین محکوم است



طبق گزارشات رسیده محمود عباس رئیس جمهور غیرقانونی و فاسد فلسطین کمکهای مالی به جبهه خلق برای آزادی فلسطین را به مدت دوماه قطع کرده است. این کمک مالی بخشی از پولهایی است که در صندوق جبهه آزادیبخش فلسطین برای تامین فعالیتهای احزاب و سازمانهای عضو این جبهه هزینه میشود که شامل الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین و سایر اعضا میشود. دلیل قطع کمک مالی به جبهه خلق برای آزادی فلسطین این است که این جبهه انتقادات شدیدی را علیه محمود عباس که در یک مصاحبه با تلویزیون اسرائیلی از همکاری امنیتی اسرائیل با حکومت خودمختار در سرزمین اشغالی تجلیل به عمل آورد، نشانه گرفت و او را محکوم کرد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین (پاران جرج حبش) سالهاست که بدرستی سیاست ارتجاعی محمود عباس و همکاری امنیتی او که در عمل علیه امنیت فلسطینیهاست را محکوم کرده و در این رابطه هشدار داده است. سیاست همدستی با قوای متجاوز و اشغالگر و سرکوب جنبش مقاومت فلسطین در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم اسرائیل است. جالب توجه است که اخیرا رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) تصمیم گرفت که هرگونه همکاری امنیتی با اسرائیل باید پایان گیرد. اما محمود عباس که از حمایت اسرائیلیها و امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی برخوردار است توجه ای به این تصمیم نخواهد کرد و به حملات رذیلانه اش به منتقدین ادامه خواهد داد.

**\*\*\* لایلا خالد زن انقلابی و شورشگر فلسطینی سخنگوی جبهه خلق برای آزادی فلسطین اخیرا در یک مصاحبه با حزب کمونیست سوئد (م ل) بیان داشت که " در چهل سال پیش، ۳۰ مارس ۱۹۷۶ فلسطینیها تظاهراتی را بر علیه دزدی و تصرف غیر قانون سرزمین فلسطین توسط صهیونیستهای اسرائیل سامان داده که مورد هدف گلوله های دشمن قرار گرفتند و بسیاری در اثر این یورش وحشیانه جان باختند. چنین روزی از آن پس مقاومت بر علیه قوای استعمارگر انتخاب گردیده است. صهیونیستها بی توجه به اعتراضات بین المللی همچنان به شهرک سازی غیر قانونی و استعماری خود ادامه میدهند و با قهر و خشونت با مردم این سرزمین برخورد میکنند. اما مقاومت ملت فلسطین برای رهایی هرگز پایان نخواهد یافت. " لایلا خالد در مورد نظر جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد اوضاع فلسطین چنین بیان داشت: " این جبهه برای حقوق حقه ملت فلسطین می رزمند و از حق بازگشت میلیونها پناهنده فلسطینی به سرزمین مادری شان قاطعانه دفاع میکنند. وی همچنین تاکید داشت که " داعش محصول دول ارتجاعی منطقه نظیر قطر و عربستان و ترکیه است که از حمایت غرب برخوردار می باشند. می توان به بشار اسد انتقاد کرد اما تغییر رژیم و یا هر تغییری وحتا تغییر او یک امر داخلیست و هیچ کشوری حق مداخله در امور داخلی سوریه را ندارد. دفاع بشار اسد از سوریه در مقابل تروریستهای صادراتی یک دفاع مشروع و قانونی است. می توان پس از دفع تجاوز و پایان جنگ به دولت سوریه انتقاد کرد اما چه دلیلی دارد سازمان ما که دارای امنیت و بهداشت و مدرسه و آموزش در سوریه بوده است دست به انتقاد به دولت سوریه بزند. "**

لایلا خالد در مورد علت رفتار خصمانه و ارتجاعی دارودسته محمود عباس با جبهه خلق برای آزادی فلسطین می گوید: " با قرارداد صلح اوسلو محمود عباس رئیس حکومت خودمختار در نوار غزه و نواحی رود اردن میشود و به رتق و فتق امور و تداوم اشغال به نفع قوای متجاوز می شود. در حالی که سازمان ما مخالف پیمان اوسلو است و خواهان قطع همکاری امنیتی بین فلسطین و اسرائیل می باشد. محمود عباس رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین و منطقه خودمختار با یاری قوای متجاوز بر همه پست های کلیدی چنگ انداخته و چوب لای چرخ مبارزه ملت فلسطین می گذارد. " وی در رابطه با جنبش انتفاضه می گوید: در انتفاضه اول سازمان اسلامی حماس سر بلند کرد، این در حالی رخ داد که بسیاری از کادرهای درجه اول جبهه ما در زندانهای اسرائیل بسر می بردند و در زیر شکنجه جان باختند. رهبر سازمان ما علی مصطفی در سال ۲۰۰۱ به قتل رسید و هنوز هم بسیاری از اعضاء و از جمله رهبر جدید ما احمد سادات در زندان قوای اشغالگر اسیر است. اما علیرغم همه این ترورها سازمان ما در حال رشد است. زیرا خود سازمان ما بخشی از انتفاضه است، در آن شرکت دارد و از آن حمایت میکند. این در حالی است که حکومت خودگردان فلسطین اعلام داشته است که "از انتفاضه حمایت نمی کند".

لایلا خالد همگان را به تحریم همه جانبه رژیم آپارتاید اسرائیل فرا می خواند و می گوید: " دولتی که صادقانه از صلح و عدالت دفاع میکند باید تمام مناسباتش را با رژیم آپارتاید اسرائیل قطع کند"

مبارزه ملت فلسطین که از جانب مردم دنیا مورد تأیید است و کرسی ریاست جمهوری غصبی محمود عباس خودفروش را می رابد، برای همه ایرانیان هوادار امپریالیسم و صهیونیسم مشکل آفرین می شود که با کلی گوئی و عبارتپردازیهای پوچ از زیر بار تحلیل مشخص از شرایط مشخص شانه خالی میکنند و به نفع صهیونیستها موضع مبالغه آمیز میگیرند. سازمانهای ایرانی هوادار مبارزه موهومی فلسطین که در جبهه سوم موهومی فلسطین، بر ضد اسرائیل و "اسلام سیاسی" می رزمند، دشمنان خلق فلسطین هستند و باید این ریاکاران همدست صهیونیسم را رسوا و منزوی ساخت. مردم فریبی و خودفریبی بس است!



## برنی سندرز و انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا

مدتی است که کارزار انتخاباتی رئیس جمهور آینده آمریکا آغاز شده است. هم اکنون دونالد ترامپ و تد کروز از حزب جمهوریخواه و هیلاری کلینتون و برنی سندرز از حزب دمکرات در ردیف اول این کارزار قرار دارند.

هرچند سال یکبار یکی از احزاب دوقلوی جمهوری خواه و دمکرات آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شده و به کاخ سفید راه می یابد ولی نه تنها هیچ تغییر اساسی در زندگی کارگران و مردم عادی ایجاد نمیشود بلکه شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم هر ساله بدتر شده و با بروز بحرانهای اقتصادی پی در پی بخش وسیعی از جامعه به لبه پرتگاه کشانده میشوند. بحران اقتصادی عمیقی که در سال ۲۰۰۸ در کشور آمریکا و دیگر کشورهای جهان خود را بطور وضوح نشان داد موجب روحیه یاس و سرخوردگی گشت. در کشور آمریکا، این سرخوردگی باعث نارضایتی گسترده از وضعیت موجود شد. بورژوازی آمریکا برای مهار کردن نارضایتی مردم سناتور اوباما را به کارزار انتخاباتی رئیس جمهوری فرستاد و این گرگ در لباس میش توانست ضربات شدیدی بر جنبش نارضایتی مردم وارد کند. اوباما جنبش ضد جنگ را به حاشیه راند، مطالبه مردم برای بدادگاه کشاندن بوش و چنی را کلاً مسئله ای در گذشته دانست و مسئله حق هر انسان به بیمه بهداشتی را با طرح "اوباما کر" ماست مالی کرد و.....

حدود ۸ سال از ریاست جمهوری اوباما میگذرد. بخش وسیعی از مردم بویژه جوانان که چیزی از وعده های داده شده اوباما نصیب آنها نشده است بطور نسبی باین درک رسیده اند که این احزاب دوقلو ماهیتا یکی بوده و داشتن انتظاری از آنها بیهوده است. این بخش جامعه نسبتاً با این دوحزب بیگانه شده اند و نارضایتی خود را از نظام حامی سرمایه داران بزرگ نشان میدهند. در انتخابات میان دوره ای ۲۰۱۴ فقط ۳۶ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند و این نازلترین درصد در ۷ دهه گذشته است. آمارگیری های جدید نشان میدهند که در زمان حاضر بیش از ۳۹ درصد واجدین شرایط به هیچ یک از دوحزب متناوباً در قدرت تمایلی نشان نمیدهند و ۴۷ درصد مایل اند به یک کاندید سوسیالیست رای دهند.

همه شواهد نشان بر آن دارند که بخش وسیعی از جامعه از نظامی که دستاوردی جز نابرابری، جنگ، نومییدی و بی آیندگی، محدود کردن آزادیهای دمکراتیک و... نداشته است خسته شده و در جستجوی آلترناتیوی در مقابل آن هستند.

این مجموعه شرایط به سناتور برنی سندرز، سناتور ایالت ورمانت، که چند سالی است از "سوسیالیسم" و "آلترناتیو چپ" صحبت میکند این امکان را داده است که بخشی از این نا راضیان را به کارزار خود جذب کند. باید توجه داشت که حمایت از کاندیداتوری سندرز نشانه حشم و نفرت مردم از نابرابری و حشمتاک اجتماعی است، نفرت از نظامی سرمایه داری است که در آن ۱۰۰ نفر ثروتی بیش از ثروت ۹۰ درصد جامعه را بغارت برده اند.

اضافه کنیم که ضد کمونیسم بیش از ۷۰ سال است که سیاست رسمی دولتهای آمریکا بوده است، از دوران مک کارتی و بگیر و ببندها و احضار بازیگران مترقی هالیوود در ۱۹۵۰ تا اعلام "مرگ کمونیسم" در پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱. بحث و مناظره در مورد سوسیالیسم و چپ در سیاستهای دولتی کاملاً ممنوع اعلام شده بود.

اینکه حزب دمکرات آمریکا که یکی از دو حزب امپریالیستی است و در همه جنایات داخل و خارج آمریکا شریک بوده و خود مبتکر کارزار ضد کمونیستی است در شرایط فعلی به برنی سندرز اجازه میدهد بعنوان یکی از نمایندگان خود در کارزار انتخاباتی شرکت کند و دم از سوسیالیسم و چپ بزند حاکی از آن است که عوامفریبی اوبامائی و شرکا دیگر بر بخش قابل ملاحظه ای از مردم موثر نیست. از طرف دیگر این حاکی از آنست که برنی سندرز هم بآن اندازه سوسیالیست است که میتواند رئیس جمهور از طرف حزب دمکرات آمریکا شود برنی سندرز ۸ سال سناتور، ۱۶ سال نماینده، و قبل از آن بعنوان شهردار در خدمت کل نظام بوده است.

برای روشن شدن مطلب ما در اینجا چند موضع سندرز را بطور مختصر مورد بررسی قرار میدهم. سیاست اقتصادی سندرز بر ناسیونالیسم آمریکائی و حمایت از "اقتصاد داخلی" (!) استوار است. سندرز کارگران "خارجی" و "مهاجر" را مسبب بیکاری و کمبود شغل برای آمریکائیها میدانند زیرا بنظر او این کارگران مشاغل آمریکائی ها را می قاپند حتی به حقوق سه و چهار دلار در ساعت. او با سیاست "امریکائی ها مقدمند" سعی میکند که از یکطرف بین آمریکائی ها و "مهاجران" بویژه کارگران "غیر مجاز" تفرقه بیاندازد و از طرف دیگر کارگران آمریکائی را بحمايت از بورژوازی خودی بصف بکشد. سوسیالیسم خواهان اتحاد بین کارگران از هر رنگ و نژاد و ملیت است و آنرا در برنامه عمل خود تبلیغ میکند. سیاست سندرز نه تنها سوسیالیستی و چپ نیست بلکه ارتجاعی و ضد سوسیالیستی است.

سندرز مخالف همکاری تجاری آمریکا و چین و مخالف تشکیل اتحادیه های ماورای اقیانوس است زیرا بنظر او این همکاری ها بضرر اقتصاد آمریکا بوده و "حاکمیت" آمریکا را خدشه دار خواهند کرد!

سندرز در کارزار انتخاباتی خود اصطلاح "طبقه میلیاردر" را بکار میگیرد و آنرا مسئول نابرابری اجتماعی میدانند. او هرگز از "طبقه سرمایه دار" صحبت نمیکند. در سوسیالیسم معیار تشخیص طبقه اجتماعی، میزان ثروت آن نیست بلکه رابطه آن با ساختار اقتصادی جامعه است.

سندرز همچنین در مورد "طبقه متوسط" صحبت میکند ولی "از طبقه کارگر" حرفی در میان نیست. سیاست سرمایه داری آمریکا این بوده و هست که طبقه ای بنام طبقه کارگر برسمیت شناخته نشود. سندرز هم همین سیاست را دنبال میکند.

سوسیالیسم بر آن است که ریشه نابرابری اجتماعی سلطه نظام سرمایه داری بر جامعه است. سرمایه داری آمریکا با نابرابری عیان و وحشتناک اقتصادی و اجتماعی در آمریکا و در سطح جهان شناخته شده است. برنی سندرز هیچگاه از ریشه اصلی نابرابری سخنی بر زبان نمی آورد. او از نقش "طبقه سرمایه دار" در این نابرابری چیزی نمیگوید و نقش حزب دمکرات در این جنایت را پرده

پوشی میکند. او میگوید که وضعیت اقتصادی مردم آمریکا در دوره اوباما بهتر از دوره جرج بوش شده است ولی بمردم نمیگوید که در طی سالهای ۲۰۰۹-۲۰۱۲ نود و پنج (۹۵) درصد ثروت تولید شده توسط یک (۱) درصد ثروتمندترین بخش جامعه چپاول شده است.

سناتور سنדרز در برنامه اقتصادی خود به بازسازی آمریکا در دوران بحران شدید دهه ۱۹۳۰ و دولت فرانکلین روزولت اشاره میکند ولی همه شواهد بر آنند که برای مثال برنامه ۱۹۳۶ حزب دمکرات از آنچه سنדרز در زمان حاضر پیشنهاد میکند بسیار رادیکالتر بود. در پلاتفرم اقتصادی ۱۹۳۶ آمده است که قانون "حذف فعالیتهای انحصاری و تمرکز قدرت اقتصادی" را با اجرا در خواهد آورد، سیاستی که سنדרز حتی کلمه ای از آن را بر زبان نمی آورد.

سناتور سنדרز در مصاحبه های خود از افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار در ساعت اشاره میکند ولی از پاسخ به اینکه چه نیروی میتواند اجرائی کردن قانون ۱۵ دلار در ساعت را تضمین کند طفره میبرد. واقعیت این است که بدون یک جنبش وسیع عمومی و بسیج میلیونها کارگر بر علیه سیاستهای اقتصادی سرمایه داران و دو حزب آن که تا بن در استثمار توده ها شریک اند این قانون حتی اگر تصویب شود بر روی کاغذ باقی خواهد ماند. سنדרز "سوسیالیست" مخالف این بسیج میلیونی است.

ساختار اقتصادی آمریکا آنچنان است که بانکهای غول پیکر و تعدادی "صندوق مالی" بر آن تسلط داشته و نقش زالویی در آن دارند. این بانکهای عظیم الجثه حافظ نظام سرمایه داری اند. برنی سنדרز در گفته های خود خواهان تقسیم این بانکها به بانکهای کوچکتر است. این سیاست در "برنامه نوین" دولت روزولت در چند نمونه استثنائی اجرا شد و این درست بحاطر جلوگیری از رشد جنبش کمونیستی آمریکا و تاثیر گذاری پیشرفتهای شگرف اقتصاد سوسیالیستی شوروی بر کل جامعه آمریکا و برای حفظ نظام سرمایه داری بود. ولی سنדרز که خواهان نامزدی حزب دمکرات است بخوبی میداند که امروز این حزب هرگز تن به این تقسیم نخواهد داد. و درست بر عکس آن عمل خواهد کرد همانطور که در پی بحران سال ۲۰۰۸، دولت اوباما سه هزار میلیارد دلار از پولهای مردم را بحاطر جلوگیری از ورشکست شدن این بانکها به آنها و وال استریت پرداخت کرد تا بر سلطه خود بر اقتصاد آمریکا ادانه دهند. سیاستهای سنדרز در خدمت حفظ سیستم سرمایه داری است.

اما باید سری هم بکارنامه سناتور سنדרز در مورد سیاست تجاوزگری آمریکا بزنیم.

سنדרز در پارلمان آمریکا بر علیه تجاوز نظامی به عراق رای داد.

اما همین سنדרز از بمباران یوگسلاوی توسط آمریکا و ناتو دفاع نمود آنهم تحت عنوان "دفاع از حقوق بشر"!

این آقای "سوسیالیست دمکرات" از جنگ جنایتکارانه دو سال پیش اسرائیل بر علیه مردم غزه حمایت کرد. او در چند سخنرانی عمومی بر علیه کسانی که از حمایتش از اسرادیل انتقاد داشتند موضع خصمانه گرفت.

برنی سنדרز از سیاست "تغییر رژیم" آمریکا در اکرین که با هزینه کردن ۵ میلیارد دلار نئونازی ها را بر سر کار آورد و زمینه را برای بسط ناتو در اروپای شرقی آماده نمود دفاع کرد. سنדרز بارها اعلام کرده است که دنیا باید بر علیه پوتین قد علم کند ولی هیچ موقع سخنی از اینکه دنیا باید بر علیه امپریالیسم وحشی تر آمریکا قد علم کند بر زبان نیاورده است. سنדרز به چندین لایحه برای افزایش بودجه نظامی آمریکا رای مثبت داده است.

سنדרز یکی از مدافعان تولید بمب افکنهای ۳۵ - اف است که ساخت هرکدام بیش از ۳۰۰ میلیون دلار هزینه بر میدارد و دولت آمریکا بیش از هزار میلیارد دلار لز پول مردم را صرف این پروژه کرده است.

سناتور برنی سنדרز خود را یک "سوسیالیست دمکرات" میداند که خواهان برابری اجتماعی و پیاده کردن سوسیالیسم از روشهای انتخاباتی آنها از مسیز حزب دمکرات آمریکاست. اما حقیقت این است که مبارزه برای برابری زمانی تهی از مضمون نیست که جهت آن بر علیه احزاب قدرتمندی باشد که از پایه های حاکمیت سرمایه دفاع میکنند و آن را سامان میدهند. این را برنی سنדרز بخوبی میداند. او همانند اوباما یک عوامفریب است. اساس کارزار انتخاباتی سنדרز منحرف کردن نارضایتی مردم از دو حزب در قدرت و کشاندن آنها بزیر سلطه حزب دمکرات آمریکاست تا بدین وسیله از شکل گرفتن یک جنبش عمومی مستقل که بر علیه هر دو حزب امپریالیستی موضع داشته باشد جلوگیری کند. سناتور سنדרز بارها بر این افتخار کرده است که او رای بیشتری از هیلاری کلینتون برای حزب دمکرات جمع کرده است. سنדרز تلاش میکند که جوانان و مردم نارضادی از وضعیت موجود را به کارزار خود جذب کرده و در نهایت اگر نه او بلکه هیلاری کلینتون نامزد حزب دمکرات معرفی شود. احتمال آن زیاد است که آنها را به رای دادن به هیلاری کلینتون دعوت نماید. نخستین گام جدی برای استقرار عدالت اجتماعی و دمکراسی واقعی به نفعی دوحزب ارتجاعی حاکم و شکل گیری یک صف مستقل سوسیالیستی است. در غیر اینصورت شرکت در این قبیل شوهای انتخاباتی ره به جایی نخواهد برد.

به مناسبت سی و دومین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق توفیق ادیب

## این سمبل مقاومت که به تاریخ جاودانه زحمتکشان انقلابی ایران پیوست



اسفند امسال بیست و هشتمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق توفیق ادیب است. رفیق ادیب از خطه آذربایجان بود. وی به کمونیست بودن خود بیش از تعلقات ملی خود تکیه می کرد زیرا می دانست که برای آزادی ایران، برای استقرار دموکراسی در ایران، برای رفع هرگونه ستم ملی و قومی و مذهبی به اتحاد همه طبقه کارگر ایران نیاز است، کارگر آذری همان قدر مورد ستم است که کارگر خوزستانی، خراسانی، آذری و یا کردی و مازندرانی.... وی در جایی فعالیت می کرد که منافع تشکیلات و ملزومات مبارزه طبقاتی آن را می طلبید. وی می دانست که باید در حزب واحد و سراسری طبقه کارگر ایران متشکل شد و مبارزات طبقه کارگر بر ضد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را رهبری نمود. وی می دانست راه نجات بشریت از بربریت نظام سرمایه‌داری و پایان دادن به نفرت ملی از سر منزل سوسیالیسم می گذرد. مبارزه رفقای کمونیست کرد، آذربایجانی، عرب، فارس با فرزندان سایر خلق‌ها و اقلیت‌های قومی و ملی و مذهبی ایران در تشکل ما، از روحیه انترناسیونالیستی تشکیلات ما حکایت می کند. ما به حزبی نیاز داریم که وابستگی‌های ملی در آن جنبه فرعی داشته باشد و آن چه اعضاء آن را به هم پیوند می دهد ایمان راسخ به ایدئولوژی طبقه کارگر باشد. کمونیسم به ما می آموزد که تعلق طبقاتی بر تعلق ملی ارجحیت دارد و مشخصه حزب طبقه کارگر است. رفیق توفیق ادیب رفیق آذری ما بود که برای رهائی طبقه کارگر ایران زמיד و در این راه جان باخت.....

راه پیروزی طبقه کارگر ایران از خون فرزندان تمامی خلق‌های ایران گلگون است و این امر ما را فرا می خواند که صرفنظر از تعلقات ملی و وابستگی‌های قومی در صفوف حزب واحد طبقه کارگر ایران متحد شویم و برای امر مقدس استقرار سوسیالیسم در ایران مبارزه مشترک بنمائیم. آن گاه ما به بهترین تجلیل از رفقای جانباخته خود و همه مبارزان راه سوسیالیسم دست زده‌ایم. حزب ما در این راه مصمم پیش خواهد رفت. یاد نامه زیر نخستین بار در اسفند ماه سال ۱۳۶۲ بلافاصله بعد از جان باختن رفیق توسط حزب در ایران منتشر گردید سپس با تغییراتی در سال ۱۳۶۴ در کتاب یادواره جانباختگان توفانی به چاپ رسید. ما امسال به بهانه سی و دومین سالگرد جانباختن رفیق توفیق ادیب این یاد نامه را همراه با شعری از وی به چاپ می رسانیم و یاد و خاطره این رفیق ارزنده کمونیست توفانی را که جانش را در راه رهائی کارگران و زحمتکشان و استقرار سوسیالیسم فدا کرد گرامی می داریم.

یاد رفیق توفیق ادیب و همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد

هنیت تحریریه

فروردین ۱۳۹۵

«رفیق توفیق ادیب در تیرماه ۱۳۳۴ در اردبیل در خانواده‌ای نسبتاً متوسط متولد شد. وی تحصیلات ابتدائی خود را در اردبیل به پایان رسانید و در سن ۱۶ سالگی وارد دانشسرای تبریز شد. روحیه مبارزه جویانه رفیق اولین جوانه‌های خود را در این دانشسرا و در برخورد به رژیم شاه نمایان کرد و به همین سبب او چندین بار در آنجا مورد اذیت و آزار پلیس و مأموران ساواک قرار گرفت. رفیق توفیق پس از پایان تحصیلات در روستاهای اطراف اردبیل معلم شد و در خدمت توده‌هایی قرار گرفت که به سادگی با آنها پیوند داشت.»

در سال ۵۶ به هنگام احیاء حزب، رفیق به حزب پیوست و تا آخرین دم حیات در این سنگر انقلابی باقی ماند. پس از خرداد ۶۰ و با شروع اختناق، از آنجا که رفیق به عنوان یک کمونیست توفانی در منطقه شناخته شده بود به تبریز گریخت و در آنجا زندگی مخفی

آغاز نمود و نزدیک به دو سال در بدترین شرایط از مبارزه انقلابی دست برداشت و بالاخره در این رابطه در اوایل دی ماه ۶۱ به همراه همسر و فرزندش کاوه دستگیر شد.

رفیق توفیق پس از ۵ ماه شکنجه‌های جسمی و روحی در سحرگاه ۲۵ اسفند ۶۲ به هنگامی که درخیمان دو راه در جلوی او گذاشته بودند: مرگ یا مصاحبه تلویزیونی، رفیق مرگ را پذیرفت و بدین ترتیب این کمونیست انقلابی و این نمونه پامردی در عشق به خلق و طبقه کارگر و اعتقاد و ایمان به مارکسیسم - لنینیسم و حزب و این سمبل مقاومت و فداکاری با سری برافراشته به تاریخ

جاودانه خلق انقلابی ما پیوست و برای همیشه جاودانه شد. رفیقی که در واپسین روزهای حیات رفیق توفیق چند لحظه‌ای را با او در بیمارستان گذرانده بود چنین می‌گفت:

رفیق در اثر شکنجه‌های بسیار زیاد لب به سخن نگشود به حالت اغما افتاد و در بیمارستان تبریز بستری گردید. رژیم با بستری کردن او قصد داشت که خوبش کند و به مصاحبه تلویزیونی دعوت نماید. رفیق روی تخت بیمارستان و در حالی که بر اثر شکنجه تنها می‌توانست به پشت بخوابد (ولی نه راه می‌توانست برود و نه به جلو بخوابد) (.....) و با همان وضع دلخراش و با بیحالی ناشی از شکنجه چنین گفت:

**کار عاشق غرق در خون شدن است  
غرق در خون شدن و ز خویشتن بیرون شدن است  
این منزل اوست از عشق هنوز  
راهی بس دراز تا به مجنون شدنم است**

رفیق توفیق از معدود کسانی بود که زندگی خویش را آگاهانه سامان داده و چگونه مردن خویش را خود تعیین می‌کنند. او از زمره آن قهرمانان جاودانه طبقه کارگر و خلق‌های زحمتکش ایران بود که مرگ ایستاده را بر زندگی به زانو افتادن ترجیح داد. رفیق توفیق آن گاه که بر سر دو راهی مرگ و یا مصاحبه تلویزیونی و ترک سنگر مبارزه ملی، دمکراتیک و طبقاتی قرار داده شد، آگاهانه و از روی میل و اراده، مرگ را انتخاب کرد. مرگی که در وجود دیگران و توالی نسل‌های آینده که هم چنان به یاد آرش‌های این آب و خاک سرود خوانده، اشک شوق خواهند ریخت، به زندگی همیشگی تبدیل خواهد شد.»

**جاودانه باد خاطره بلشویک شهید رفیق توفیق ادیب!**

**شعر زیر توسط رفیق سروده شده است:**

ترا ای قلب توفانی	اگر بارها فرا داری
ترا ای سرخی لاله	تب تبار
ترا من میکنم فریاد	و شب را خالی از ظلمت نپنداری
تو می‌یابی از این چشمان پر خونم	من از آغاز تا غایت
چه شب‌ها را سحر کردم	و از نابودی و از جاویدی
شبانرا با غم و محنت سپر کردم	برایت حرف خواهم زد
خلاصم کن مرا از همدمی با غم	همه گویند حاکم قدرتی دارد فزون
ترا می‌خواهم اکنون	صدایت را ببر از بن
انقلاب، ای انقلاب	ولیکن من ترا با سینه‌ای چالاک
ترا می‌خواهم اکنون	و تورم یافته از سینه‌های باروتی
تا کنم تصویر	و از عصیان همان خلقی
تا کنم تفسیر	که گشته زیر دست متروک

**یاد همه جانب‌خستگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!**

## گشت و گذاری در فیسبوک . پاسخ به چند سؤال کتاب امپریالیسم نین صد ساله شد!

**پرسش:** آیا مقام امپریالیسم فقط با جنگ و تجاوز تعریف میشود؟ آیا امپریالیسم تغییر نکرده است؟ چرا نباید علیه همه امپریالیستها همزمان جنگید و یا افشاگری کرد؟ آیا این به معنای عدم درک از ماهیت امپریالیسم نیست؟

**پاسخ:** خیر، امپریالیسم مجموعه ای از یک سیستم سیاسی و اقتصادی و بالاترین مرحله سرمایه داریست که در بعد گلوبال سودای برتری جویی وسلطه بر جهان دارد. این درست است که خشونت عریان، جنگ و تجاوز و خونریزی و تروریسم درسرت امپریالیسم است اما همزمان با توسل به شیوه های "مسالمت آمیز" نظیر روابط تجاری نابرابر و تحمیل کردن سیاست اقتصادی نولیبرال، تاسیس سازمانهای حقوقی، نظامی و انواع و اقسام پیمانهای "صلحجویانه و تدافعی" و بنگاههای تبلیغاتی و رسانه ای و اقدامات دیپلماتیک..... برای کسب حدا اکثر سود عمل میکند.

نین در ۱۰۰ سال پیش درست یک سال قبل از وقوع انقلاب کبیر اکتر سوسیالیستی دقیقترین و علمی ترین تعریف از امپریالیسم را در کتابش ، امپریالیسم بعنوان " بالاترین مرحله سرمایه داری" چنین فرموله کرد: ۱) امپریالیسم یعنی تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی میکنند بوجود آورده است؛ ۲) در هم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشلی مالی بر اساس این «سرمایه مالی»؛ ۳) صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیتی بسیار جدی کسب مینماید؛ ۴) اتحادیههای انحصاری بینالمللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید میآید؛ ۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان میرسد.

بدین معنا امپریالیسم آن مرحله از تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف ترانستها بینالمللی آغاز گردیده و تقسیم تمام ارضی جهان از طرف بزرگترین کشورهای سرمایه داری به پایان رسیده است. امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری است. ماهیت امپریالیسم هیچ تغییری نکرده و تعریف نینی از این مقوله کاملا صحیح و جهان شمول است.

نین با تجزیه و تحلیل دقیق از مقام امپریالیسم به رقابت و تضادهای درونی آن پرداخت و بیان داشت " انقلاب در ضعیفترین حلقه امپریالیسم آغاز خواهد شد" و مارکسیستها باید از بروز موقعیت انقلابی بهره جویند و نظم امپریالیستی را درهم کوبند. انقلاب پیروزمند اکتر شوروی حقانیت ثوری نینی امپریالیسم را به اثبات رسانید. امپریالیستها در اینجا و یا آنجا بر سر غارت و یا درهم کوبیدن دشمنان شان تباری میکنند لیکن آشتی ناپذیری تضاد هایشان تعیین کننده است و همین امر موجب بروز دو جنگ جهانی گردیده است. برای امپریالیسم چیزی بعنوان دوست دائمی و یا دشمن دائمی وجود ندارد، آنچه مهم و دائمی و ابدی است سود است.

ثوری نین در مورد مقام امپریالیسم که اکنون صد سال از آن گذشته است به رغم رشد تکنولوژی و تغییراتی در زمینه بورس و نظامی گری و احیای سرمایه داری در ممالک سابقا سوسیالیستی وزاده شدن امپریالیستهای نوخاسته چین و روسیه همچنان جهان شمول است و علمی ترین تحلیل در مورد سرمایه داری انحصاری بعنوان یک سیستم غارتگر استعماری، جنگ افروز و دشمن بشریت و مسبب فقر و گرسنگی و بیکاری و بحران می باشد.

اکنون در صدمین سالگرد انتشار کتاب امپریالیسم نین ، باید تاکید کنیم که امپریالیسم آمریکا به مثابه عمده ترین دشمن بشریت و خطرناکترین قدرت امپریالیستی است که با هیچ امپریالیست دیگری قابل مقایسه نمی باشد. امپریالیسم آمریکا که سرکرده امپریالیستهای غربی است علاوه بر صاحب بودن ۴۰ درصد از بودجه نظامی جهان ، انواع و اقسام ترند ها از تحمیل سیاستهای اقتصادی نولیبرالی و مطابق الگوهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، کنترل شتود تمام مردم جهان و حتا متحدین نزدیکش ، تا لشکر کشی نظامی مستقیم و آشکار برای سلطه هر چه بیشتر بر کشورها، عقب نگاه داشته شده و یا مستقل و دمکراتیک و یا در حال توسعه به کار می گیرد. سلطه امپریالیسم بر این کشورها نه تنها نتیجه مثبتی به بار نیاورده و نمی آورد ، بلکه مانع از تکامل طبیعی آنان میگردد و این ممالک را به نومستعمره خود بدل می سازد. تبعات این وضعیت فقر و فلاکت اقشار وسیعتری از مردم این کشورها، عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان به همراه هزاران مشکل ریز و درشت و مهاجرتهای میلیونی و غیرومی باشد..... برخی می گویند امپریالیسم ، امپریالیسم است! تفاوتی بینشان نیست و چین و روسیه و یا فرانسه و سوئد و بلژیک و اتحادیه اروپا و آمریکا همگی امپریالیستند و باید به یک سطح علیه همگی مبارزه کرد! این چنین تحلیلی ظاهرا غلط نمی باشد که باید علیه همه امپریالیستها مبارزه کرد لیکن در مبارزه سیاسی باید همواره نوک تیز حمله را بسوی دشمن عمده نشانه گرفت و از تضادهای بلوکههای مختلف امپریالیستی نهایت بهره را برد تا با تضعیف آنها راه انقلاب هموار گردد. بعنوان مثال امپریالیسم آمریکا ۶۱۰ میلیارد دلار در سال هزینه نظامی دارد . این رقم بزرگتر از مجموعه هزینه نظامی اعضای پیمان نظامی ناتو است و دوبرابر مجموعه هزینه نظامی چین و روسیه است .

۵۷۹ شرکت از ۲۰۰۰ شرکت ثروتمند جهان از آن امپریالیسم آمریکاست ، تقریبا دوبرابر مجموعه شرکتهای چین و روسیه است. ۱۹ بانک از ۲۰ بانک ثروتمند و خصوصی جهان از آن اتحادیه اروپا یا آمریکای شمالی است..... امپریالیسم آمریکا بیش از ۷۰۰ پایگاه نظامی در جهان دارد و قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان است. اینکه در آینده کشورهای دیگری نظیر چین و یا آلمان و... ابر قدرت آمریکا را کنار بزنند و به قدرت اول امپریالیستی جهان در تمام عرصه ها تبدیل شوند غیر ممکن نیست لیکن سخن بر سر شرایط کنونی است و تاکتیک مبارزه سیاسی باید در هر شرایط مشخص سیاسی اتخاذ گردد و تضادهای عمده و غیر عمده از یکدیگر تمیز داده

شود تا مبارزه به سرانجام رسد. بدین رو مبارزه با امپریالیسم برای نیروهای انقلابی بطور مشخص مارکسیست لنینیستهای جهان به خصوص در ممالک توسعه نیافته با ثروتی غنی و اهمیت استراتژیک از اهمیت اساسی برخوردار است. در کشورهای نظیر میهنمان ایران که هم اینک در معرض هجوم سیاستهای نئولیبرالی، و تهدید و محاصره نظامی امپریالیسم قرار دارند، مبارزه ضد امپریالیستی بعنوان عفریت خارجی و ناقض حقوق ملل حائز اهمیت است. در چنین شرایطی پیکار برای استقرار دموکراسی و حقوق بشر نمی تواند منفک از مبارزه ضد امپریالیستی باشد. مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک اگر منجر به همسویی و همخوابگی با امپریالیسم این عفریت خارجی گردد، راهی جز به سراب و ناکجا آباد نخواهد برد. آنها که از تجاوز به عراق و لیبی و افغانستان و سوریه در لفافه های مختلف دفاع کرده اند، عوامل امپریالیستند حتماً اگر نام چپ را با خود حمل کنند.

آنها که درک صحیحی از مقوله امپریالیسم، حقوق ملل و دول و حق تعیین سرنوشتها خلقها بدست خودشان ندارند، تاکنون نفهمیده اند دلیل گسیل دهها هزار القاعده ای با پشتیبانی مالی و معنوی آمریکا و عربستان و قطر و ترکیه... برای سرنگونی رژیم بشار اسد برای کدام اهداف استراتژیکی است و چرا ماهیتاً با تجاوز نظامی به عراق و افغانستان و لیبی... تفاوتی ندارد. هنوز عده ای هستند که نفهمیده اند احزابی که نام کمونیست و چپ بر خود نهاده اند چرا سرنگونی رژیم طالبان توسط آمریکا را مثبت ارزیابی کرده و بدنبال رهبر "حزب کمونیست کارگری منصور حکمت" روانه شده به ورطه دفاع از امپریالیسم در غلته اند. متأسفانه همه این جریانها که سرپایشان را تئورهای ترنسکیستی و اپورتونیستی فرا گرفته است مخالف شعار خروج بی قید و شرط متجاوزین از خاک افغانستان و عراق و لیبی و سوریه... هستند و اگر احتمالاً در آینده تجاوز نظامی به ایران صورت گیرد این عده در پارکابی امپریالیستها "به سرنگونی رژیم اسلامی" مبادرت خواهند ورزید تا "رژیم سوسیالیستی" مطلوب خود را بر سریر قدرت نشانند!!!! عده ای نه درک درست از کاپیتالیسم دارند و نه مرحله انحصاری آن امپریالیسم را درست فهمیده اند.

دوستانی که علاقمند به آشنایی به مواضع سیاسی "حزب کمونیست کارگری منصور حکمت" از آغاز تا کنون هستند و چرا مقام امپریالیسم و جایگاه اقتصادی و سیاسی توسط این جریان ارتجاعی و ضد کمونیستی انکار گشته است می توانند به دو جلد کتاب تحلیلی حزب کار ایران (توفان) در مورد ماهیت حزب کمونیست ضد کارگری ایران رجوع کنند. این کتاب را که شامل مقالات تحلیلی و اسناد غیر قابل انکار در ۴۵۰ صفحه است می توانید در لینک زیر تهیه و مطالعه فرمایند. این دو جلد کتاب باز هم بیشتر پرده از دفاع طلبی این جریان از امپریالیسم و صهیونیسم بر میدارد.

<http://toufan.org/Ketabkhaneh/H%20kk%20Hekmat%20jeld%201.pdf>.

\*\*\*\*

## اپوزیسیون پارکابی

اخیراً نمایندگان احزابی چون حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست کارگری / حکمتیست، حزب کمونیست ایران، سازمان فدائیان اقلیت، و سازمان راه کارگر در فرانکفورت آلمان نشستی مشترک در مورد اوضاع سیاسی اقتصادی ایران برگزار کردند. این احزاب در بسیاری مسایل بطور مشخص سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در پارکابی امپریالیسم، پیکار علیه «دو قطب تروریستی میلیتاریستی غربی و اسلامی»، مبارزه برای سکولاریسم و جدایی دین از دولت، جنگ علیه «دو قطب ارتجاعی در لیبی و سوریه و دفاع از انقلاب این دو کشور» و سرانجام دریافت کمک مالی از اقلیم کردستان، دولت امپریالیستی هلند، اسرائیل و شرکت در تریبونال لندن و همکاری و استفاده از عوامل و محافل امپریالیستی نظیر پروفیسور "پیام اخوان" استاد حقوق دانشگاه مک گیل در کانادا و نخستین دادستان دادگاه کیفری لاهه در خصوص رسیدگی به جنایات جنگی در یوگسلاوی و... را که در همدستی با امپریالیستهای غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در صحنه سازی محاکمه رئیس جمهور قانونی صربستان، اسلوبدان میلو سوویچ شرکت داشت، و بر جنایات جنگی ناتو در یوگسلاوی سابق پرده استتار کشیده و بمباران مناطق غیر نظامی، کارخانه ها، پلها و سفارتخانه های خارجی در بلغراد را لاپوشانی کرد و توافق داشتند..... این احزاب کاسبکار اما همواره از طرح شعار براندازی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی فقط بدست مردم ایران! اجتناب ورزیده اند... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! این احزاب همگی مخالف سیاست حمایت از تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران و مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسمند.. اینان در بجهت بمباران نوار غزه شعار مبارز علیه "دو قطب ارتجاعی حماس و اسرائیل"!! را سردادند و عملاً در کنار ارتش صهیونیستی و متجاوز اسرائیل قرار گرفتند و بر علیه ملت تحت ستم فلسطین که چون تنی واحد در مقابل عفریت صهیونیسم ایستاد عمل کردند. اگر از حق نگذریم جای بنیامین نتانیاهو ی صهیونیست در این جمع خالی است... در لینک زیر می توانید به بحث این اپوزیسیون آلوده و پا در هوا و ضد انقلابی گوش دهید و به قضاوت بنشینید!

<https://www.youtube.com/watch?v=pKyF652tMmQ>

**مبارزه برای آزادی و دموکراسی و حقوق بشر جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست!**

## توفان شماره ۱۹۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

\*\*\*

### رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

### پاره‌های از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

\*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

\*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"

\*تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

\*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

\*تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

\*

### آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

**دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!**